

مقاله پژوهشی

تدوین مدل تأثیرات توسعه خانه‌های دوم گردشگری در محدوده‌های روستایی بر ابعاد مفهوم دل‌بستگی به مکان

(موردکاوی روستاهای هروی و بیرق از توابع شهرستان تبریز)*

مرضیه محبی^۱، پرینا هاشم‌پور^{۱*}، فرزین حق‌پرست^۱

۱. گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱

چکیده طی دهه‌های اخیر سکونتگاه‌های روستایی ایران، از نظر شیوه زندگی، دستخوش تغییرات گسترده‌ای بوده‌اند و به دنبال آن ساختار کالبدی و معانی و مفاهیم وابسته به خانه‌های روستایی نیز تحولات گسترده‌ای داشته است. توسعه خانه‌های دوم گردشگری در محدوده‌های روستایی، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در این تحولات ساختاری، اجتماعی و فرهنگی روستاها یافته‌اند. هدف پژوهش حاضر واکاوی تأثیرات این پدیده بر مؤلفه‌های دل‌بستگی به روستا و خانه‌های روستایی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم معنایی و فرهنگی سکونت است. این پژوهش تحولات ایجاد شده بر این مفهوم را از دیدگاه ساکنان دائمی روستایی در روستاهای هروی و بیرق از توابع شهرستان تبریز، مورد سنجش قرار می‌دهد. بدین منظور، رویکرد آمیخته متوالی، شامل یک بررسی اکتشافی کیفی با هدف کشف و پالایش سازه‌های مفهوم کلان دل‌بستگی به مکان از ادبیات موضوع و مرحله پیمایشی کمی، انجام گرفت. داده‌های میدانی از ۵۶۲ پرسشنامه، در قالب طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای، گردآوری شد. جهت آزمون مدل مفهومی، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر واریانس استفاده شد. نتایج نشان داد که هر چهار بُعد دل‌بستگی عاطفی، وابستگی به مکان، هویت مکانی و پیوند اجتماعی، در نتیجه تأثیرات پدیده خانه‌های دوم گردشگری در بستر روستاهای مورد مطالعه، به‌طور معناداری بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان، اثرگذار هستند. در مجموع، در بستر مورد مطالعه، جامعه محلی با تکیه بر ظرفیت‌های اجتماعی-عاطفی خود، تغییرات ناشی از گسترش خانه‌های دوم را به‌صورت پدیده‌ای دوسویه تجربه می‌کند؛ پدیده‌ای که می‌تواند توأمان چالش‌ها و فرصت‌هایی را در پایداری اجتماعی و فرهنگی روستاها فراهم سازد.

واژگان کلیدی | خانه‌های دوم گردشگری، خانه‌های روستایی، دل‌بستگی به مکان، روستاهای هروی و بیرق.

مقدمه مکان‌های زیست انسانی صرفاً بسترهای فیزیکی زندگی روزمره نیستند، بلکه حامل لایه‌های عمیقی از معنا، هویت و تعلق اجتماعی به شمار می‌آیند. ارتباط میان انسان و مکان در طول تاریخ همواره یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری فرهنگ، حافظه جمعی و الگوهای سکونت بوده است. در واقع، مکان می‌تواند منبعی برای ایجاد حس امنیت، استمرار زندگی و شکل‌گیری روابط اجتماعی

باشد؛ احساسی که در ادبیات علمی با عنوان «دل‌بستگی به مکان» توجه شده است. دل‌بستگی به مکان مفهومی چندبعدی است که ابعاد عاطفی، کارکردی و اجتماعی رابطه فرد با محیط را بازتاب می‌دهد. این مفهوم نه تنها در ایجاد رضایت از زندگی و کیفیت محیط نقش کلیدی دارد، بلکه بر رفتارهای سکونتی، پایداری اجتماعی و حتی حفظ میراث فرهنگی اثرگذار است. از این منظر، شناخت و تحلیل مقوله دل‌بستگی به مکان می‌تواند به درک بهتر پویایی‌های فرهنگی-اجتماعی در فضاهای سکونتی از جمله سکونتگاه‌های روستایی، یاری رساند و به برنامه‌ریزی و مدیریت محیط‌های انسانی، جهت‌گیری معنادار ببخشد.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری «مرضیه محبی» با عنوان «تبیین تأثیرات توسعه ساخت خانه‌های دوم گردشگری بر فرهنگ سکونت در خانه‌های بومی روستایی (مطالعه موردی: روستاهای هروی و بیرق از توابع شهرستان تبریز)» است که به راهنمایی دکتر «پرینا هاشم‌پور» و دکتر «فرزین حق‌پرست» در دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز در حال انجام است.

*نویسنده مسئول: ۰۹۱۴۳۱۰۹۰۴۱.p.hashempour@tabriziau.ac.ir

جامعه محلی هستند، بلکه با نشانه‌هایی از تمایز طلبی، نمایش رفاه و زیبایی‌شناسی فراملی طراحی شده‌اند. ناهماهنگی هویتی و تضاد بصری میان این بناها و بافت روستایی و تقابل دو جامعه ساکنان موقت خانه‌های دوم و جامعه بومی روستایی، دستمایه تحلیل ساختاری سازه کلان دلبستگی به مکان شامل سازه‌های مرتبه دوم «دلبستگی عاطفی»، «وابستگی به مکان»، «هویت مکانی» و «پیوند اجتماعی» در محدوده مورد مطالعه شده است. روابط میان این ابعاد در مدل مفهومی، از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری بر پایه حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) مورد آزمون قرار گرفته است. بنابراین مطالعه حاضر، علاوه بر امکان بررسی نظام‌مند و هم‌زمان ابعاد دلبستگی به مکان، می‌تواند به غنای نظری ادبیات دلبستگی به مکان در بسترهای در حال گذار، کمک کند و در عین حال شواهد کاربردی در عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی روستایی، در مواجهه با پیامدهای خانه‌های دوم ارائه دهد. در ادامه پس از مرور مبانی نظری، روش‌شناسی تحقیق، تشریح، یافته‌ها گزارش و در نهایت نتایج و پیامدهای نظری و عملی ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش

• تحولات فرهنگی-اجتماعی روستایی در پرتو توسعه خانه‌های دوم گردشگری

مطالعات خانه‌های دوم در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عمدتاً بر پیامدهای کالبدی و اقتصادی این پدیده متمرکز بودند، اما از اوایل دهه ۱۹۸۰ با نفوذ رویکردهای فرهنگی در جغرافیای انسانی و گردشگری، تحلیل‌های اجتماعی-فرهنگی نیز وارد این حوزه شد (Müller, 2004). در این مقطع، پژوهش‌ها به موضوعاتی مانند تغییر سبک زندگی روستایی، دگرگونی در الگوهای سکونت و بازتعریف هویت محلی پرداختند. با ظهور گفتمان توسعه پایدار، پایداری اجتماعی به‌عنوان یکی از محورهای اصلی در مطالعات قرار گرفت و تأکید بر همزیستی اجتماعی، حفظ تنوع فرهنگی و جلوگیری از تعارضات فرهنگی برجسته شد (Gallent, 2014; Miletić et al., 2018; Wistveen et al., 2024). به عنوان مثال، فردریک رای، در پژوهشی کلاسیک در نروژ دریافت، گرچه ساکنان محلی غالباً موضع خوش‌بینانه‌ای نسبت به خانه‌های دوم دارند، اما این پدیده می‌تواند منجر به افزایش اختلافات فرهنگی-اجتماعی بین ساکنان دائم و مالکان فصلی شود که در بلندمدت تغییر در سبک زندگی بومی را رقم می‌زند (Rye, 2011). گلنت نیز از پژوهشگران مطرح این حوزه، پدیده خانه‌های دوم را از منظر توسعه اجتماعی تحلیل کرده و نشان داد که این فضاها اگرچه می‌توانند به خلق ارزش‌های اجتماعی همچون پویایی جمعیتی و تقویت سرمایه‌های اجتماعی منجر شوند، اما در عین حال ظرفیت آن را دارند که حس تعلق روستایی را دستخوش تغییر کرده و بنیان‌های هویت جمعی جامعه میزبان را با چالش مواجه سازند (Gallent, 2014). مطالعه دیگری در ترکیه، دیدگاه ساکنان محلی

روستاها به‌عنوان حاملان هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه، جایگاه ویژه‌ای در ساختار فضایی کشور دارند. در دهه‌های اخیر، این فضاها در تلاقی توسعه و گردشگری، با ظهور و گسترش پدیده «خانه‌های دوم گردشگری» دستخوش دگرگونی‌های کالبدی و اجتماعی قابل توجهی شده‌اند. گرچه این فرایند می‌تواند فرصت‌هایی همچون رونق اقتصادی، افزایش تعاملات فرهنگی و تنوع‌بخشی به کاربری‌ها را فراهم آورد، اما بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهند که این روند در غیاب برنامه‌ریزی مناسب، می‌تواند هم‌زمان تهدیدهایی را متوجه بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی روستاها سازد (Hajimirrahimi et al., 2017; Lerfald, 2024). بنابراین، توسعه خانه‌های دوم بدون در نظر گرفتن جنبه‌های اجتماعی-فرهنگی و ساختاری، می‌تواند تهدیدی جدی برای بافت همبسته و هویت سکونتگاه‌های روستایی، به‌شمار آید.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که این تغییرات را بازتاب می‌دهد، مقوله دلبستگی به مکان است؛ مفهومی که پیوندهای عاطفی، هویتی و اجتماعی ساکنان را با محیط سکونتشان منعکس می‌کند. در شرایطی که خانه‌های دوم با معماری و الگوهای سکونتی متفاوت با محیط روستایی، وارد فضاهای روستایی می‌شوند، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که این تغییرات چه تأثیری می‌تواند بر میزان و ماهیت ابعاد مفهوم دلبستگی به روستا و مسکن روستایی، در میان جامعه ساکنان بومی داشته باشد؟

بررسی‌های پیشین در سطح بین‌المللی اغلب بر مقایسه میزان دلبستگی به مکان، میان ساکنان دائم و مالکان خانه‌های دوم متمرکز بوده‌اند (Pitkänen et al., 2020; Rantanen & Czarnecki, 2023; Stedman, 2006). در این مطالعات، ماهیت متفاوت دلبستگی میان گروه‌ها برجسته شده است؛ به‌گونه‌ای که ساکنان جامعه میزبان، شبکه‌های اجتماعی و ریشه‌های فرهنگی را دارای نقش محوری دانسته، در حالی که از دیدگاه مالکان فصلی، کیفیت محیطی و تجربه‌های فردی اهمیت بیشتری یافته است. در میان مطالعات داخلی نیز، مسأله بررسی ساختاری و نظام‌مند ابعاد مقوله دلبستگی به مکان، در بستر روستاهای متأثر از توسعه خانه‌های دوم، مغفول مانده است. پژوهش حاضر با اتخاذ این رویکرد و به‌کارگیری مدل‌سازی معادلات ساختاری، تلاش می‌کند زاویه‌ای نوین از این پدیده را آشکار سازد.

هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل ساختاری ابعاد دلبستگی به مکان در دو روستای هروی و بیرق از توابع شهرستان تبریز است، که در دو دهه اخیر از توسعه خانه‌های دوم گردشگری، متأثر بوده‌اند. تحلیل هویتی معماری در دو گونه سکونتی مورد مطالعه (بافت مسکونی روستایی و خانه‌های دوم)، بیانگر شکافی عمیق در پیوستار فرهنگی و فضایی آنهاست. ویلاهای گردشگری به‌عنوان نمادی از تحول اقتصادی و اجتماعی، اغلب بر مبنای سبک‌های بین‌المللی و جریان‌های معماری نوگرا یا نئوکلاسیک، طراحی شده‌اند. این بناها نه تنها فاقد پیوند با حافظه تاریخی، سنت‌های بومی و تجربه زیسته

اجتماعی در جوامع روستایی اهمیتی مضاعف دارد؛ حوزه‌ای که تاکنون در ادبیات موجود به‌طور کامل پوشش داده نشده است.

مبانی نظری

• دل‌بستگی به مکان

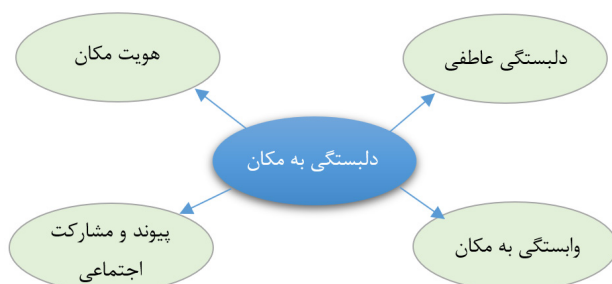
دل‌بستگی به مکان یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعات محیط-رفتار و روان‌شناسی محیطی است که بر پیوندهای عاطفی، شناختی و کارکردی میان افراد و مکان‌ها تأکید دارد. این مفهوم نخستین بار در آثار کلاسیک جغرافیای انسانی و پدیدارشناسی محیطی مطرح شد. رلف در کتاب مکان و بی‌مکانی^۱ با تمایز میان مکان‌های اصیل و مکان‌های بی‌هویت، نشان داد که مکان چیزی فراتر از بستر فیزیکی است و تجربه انسانی است که معنا و حس تعلق را بدان می‌بخشد (Relph, 2008). به‌طور مشابه، توآن در کتاب فضا و مکان^۲ استدلال کرد که مکان‌ها با آمیختن فضا و تجربه انسانی به سرچشمه هویت و امنیت تبدیل می‌شوند (Tuan, 1977). این رویکردها پایه‌گذار توجه به «حس مکان» و دل‌بستگی عاطفی انسان‌ها به محیط بوده‌اند. در دهه‌های بعد، دل‌بستگی به مکان به تدریج در حوزه‌های متعددی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی محیطی و مطالعات معماری گسترش یافت. پژوهشگران آن را نوعی «پیوند عاطفی-شناختی» میان افراد و مکان‌ها می‌دانند که در نتیجه تجربه‌های زیسته و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد (Altman & Low, 1992). به باور آنان، مکان‌ها ظرف معانی فرهنگی و حافظه جمعی‌اند و می‌توانند احساس تعلق، هویت و استمرار اجتماعی را تقویت کنند. از همین رو، دل‌بستگی به مکان امروزه به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل کیفیت محیط‌های سکونت، بازآفرینی شهری و حتی برنامه‌ریزی گردشگری شناخته می‌شود. دل‌بستگی به مکان مفهومی چندبُعدی است که در ادبیات روان‌شناسی محیطی و مطالعات معماری با ابعاد متنوعی مورد واکاوی قرار گرفته است. شامای فرایند شکل‌گیری آن را در سلسله‌مراتبی از آگاهی اولیه نسبت به مکان تا شکل‌گیری ارتباط عاطفی پیچیده با آن، توضیح می‌دهد (Shamai, 1991). در این میان، پژوهش‌های بعدی این مفهوم را در قالب ابعاد مشخص‌تری سامان داده‌اند. یکی از ابعاد اولیه و اساسی، وابستگی به مکان است که جنبه کارکردی پیوند فرد و محیط را برجسته می‌سازد. وابستگی به مکان بیانگر ارزیابی افراد از میزان توانایی یک محیط در پاسخگویی به نیازها و پشتیبانی از اهداف آنهاست؛ این بعد همچنین تحت تأثیر تجربه‌های پیشین افراد از مکان و کیفیت کارکردی-حسی محیط، شکل می‌گیرد (Jorgensen & Stedman, 2001). از این منظر، مکان تنها بستر کالبدی نیست بلکه زمینه‌ای است که کارایی و مناسب بودن آن، میزان وابستگی فرد را تعیین می‌کند. بعد دیگر، هویت مکانی است که بر ابعاد ادراکی و شناختی پیوند انسان-مکان دلالت دارد. پروشانسکی و همکاران این مفهوم را نخستین بار به‌عنوان جزئی از «هویت فردی» مطرح کردند و

را در رابطه با پیامدهای خانه‌های دوم به‌صورت هم‌زمان در قالب اثرات گذرا و پایدار، ارزیابی می‌کند. یافته‌ها بیانگر آن است که اگرچه توسعه این خانه‌ها می‌تواند فرصت‌های اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی مانند تنوع و پویایی بیشتر را فراهم آورد، اما در عین حال بروز تعارضات فرهنگی و کاهش انسجام اجتماعی نیز، به‌عنوان چالش‌های جدی، مطرح شده است (Oğan & Yasak, 2021). بررسی لرفالد نیز نشان می‌دهد که توسعه خانه‌های دوم در مناطق روستایی اسکاندیناوی ممکن است منجر به تحولات ساختاری در روستاها و تضعیف حس جامعه‌محوری شود (Lerfald, 2024). مطالعات جدیدتر این حوزه نیز، پیچیدگی روابط میان مالکان خانه‌های دوم و جوامع میزبان را با ظرافت بیشتری نشان داده‌اند. در این راستا تولنتی و کیتاوانن، در پژوهش خود بر تجربه مالکان خانه‌های دوم در لاپلند فنلاند تأکید می‌کنند، که علی‌رغم تعلق عاطفی به مکان، به‌طور کامل در جامعه محلی ادغام نمی‌شوند و همین امر ضرورت ایجاد بسترهای تعامل اجتماعی را پررنگ می‌سازد (Tuulentie & Kietäväinen, 2019). همچنین صادقلو و همکاران، نشان داده‌اند که فرایند ادغام مالکان خانه‌های دوم در جوامع روستایی نیازمند سازوکارهایی در سه سطح محیطی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و روان‌شناختی است؛ سازوکارهایی که می‌توانند ضمن تقویت همبستگی اجتماعی و پایداری محلی باشند (Sadeghloo et al., 2024). پژوهش حاجی میررحیمی و همکاران، در روستای خوراشاد ایران نیز بیانگر این مساله است، که بر مبنای درک ساکنان دائم نسبت به اثرات خانه‌های دوم، تخریب ساختار اجتماعی و تغییر در تعاملات محلی، جزو پیامدهای قابل توجه در زمینه تغییرات اجتماعی-فرهنگی است (Hajimirrahimi et al., 2017). در مطالعات داخلی دیگر نیز، پژوهش‌های این حوزه تجربیات ملموسی در بستر روستاهای گردشگری مواجه با این پدیده، ارائه می‌دهند و بر دو طیف اثرات مثبت و منفی این توسعه تأکید کرده‌اند (انزایی و همکاران، ۱۳۹۶؛ کیانی سلمی و شاطریان، ۱۳۹۶؛ Anabestani, 2014; Mirtaghian Rudsari & Gharibi, 2018; Kazemzadeh Meschi et al., 2023). با وجود این دستاوردها، همچنان شکاف‌های معناداری در ادبیات موجود مشاهده می‌شود. بخش عمده‌ای از مطالعات انجام شده، بر آثار اقتصادی و کالبدی تأکید داشته‌اند و پرداختن به تأثیرات این پدیده بر مقوله دل‌بستگی به مکان که دارای ابعاد هویتی و اجتماعی نیز می‌باشد، در مطالعات این حوزه مغفول مانده است. در حالی که، تفاوت‌های فرهنگی میان جامعه میزبان روستایی و مالکان خانه‌های دوم به‌عنوان نمایندگان جامعه شهری، به‌همراه تفاوت‌های کالبدی اغلب بنیادی، ناشی از توسعه خانه‌های دوم گردشگری در محدوده روستاها، بستر شکل‌گیری تحولات عمیق اجتماعی و دگرگونی در شیوه‌های زیست روستایی را منجر می‌شود. از این رو، پرداختن به این موضوع نه‌تنها از دیدگاه نظری ضروری است، بلکه در بُعد کاربردی نیز در راستای مدیریت تعارضات فرهنگی و ارتقای پایداری

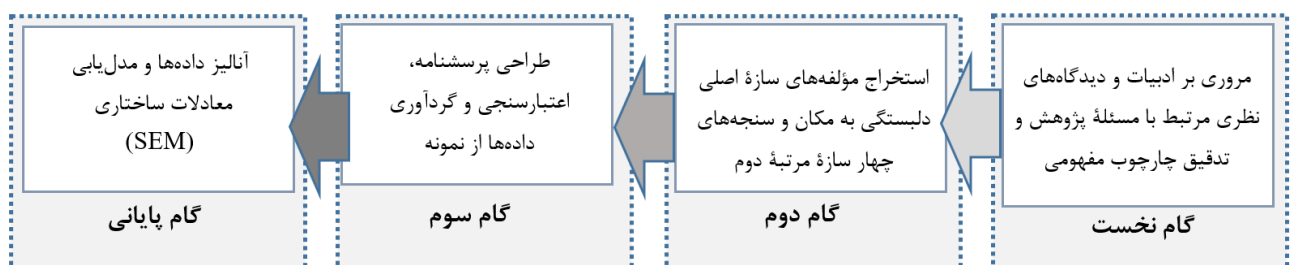
به مکان، حاصل واکاوی دیدگاه‌های نظری، تنظیم و تدقیق شد، که این شاخص‌ها مبنای طراحی گویه‌های پرسشنامه محقق ساخته قرار گرفتند. نسخه اولیه این پرسشنامه در قالب ۲۵ گویه و در راستای چهار سازه مرتبه اول (دلبستگی عاطفی، وابستگی به مکان، هویت مکانی و پیوند اجتماعی) در طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت مطرح شد. این گویه‌ها به‌طور مستقیم دیدگاه جامعه بومی روستایی را در ارتباط با آثار توسعه محدود‌های ساخت خانه‌های دوم گردشگری، بر شاخص‌های پژوهش، مورد سنجش قرار می‌دهند. **جدول ۱** سنجش‌های مبنای طراحی پرسشنامه اولیه و تعداد گویه‌ها را به تفکیک هر سازه، نشان می‌دهد.

اعتبار محتوایی پرسشنامه، با بهره‌گیری از نظر هشت نفر از خبرگان (اساتید حوزه معماری) و محاسبه نسبت روایی محتوایی^۳ (CVR) و شاخص روایی محتوایی^۴ (CVI) بررسی شد. پس از بازبینی و اصلاح گویه‌ها، جهت سنجش پایایی اولیه، تعداد ۲۰ پرسشنامه در نمونه‌های کوچک از اهالی روستا به‌صورت تصادفی ساده، توزیع شد. ضریب آلفای کرونباخ جهت سنجش سازگاری درونی گویه‌ها در هر کدام از زیربخش‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS22 محاسبه شد و در نهایت ۱۹ گویه با سطح مناسب روایی و پایایی در نسخه نهایی پرسشنامه، مورد تأیید قرار گرفتند. جهت محاسبه تعداد نمونه معرف جامعه آماری در این پژوهش، مقادیر جدول مورگان استفاده شد. با توجه به تعداد خانوار این روستاها به‌عنوان جامعه آماری پژوهش، طبق جدول مورگان، حجم نمونه جهت اخذ نظرات اهالی توسط پرسشنامه، از روستای هروی ۲۶۰ نفر و از روستای بیرق ۳۰۲ نفر بوده است.

در مرحله تحلیل داده‌ها، علاوه بر آمار توصیفی، جهت آزمون مدل مفهومی از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) با رویکرد حداقل مربعات جزئی^۵ (PLS) و با بهره‌گیری از نرم‌افزار Smart PLS3



تصویر ۱. مدل مفهومی دلبستگی به مکان. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۲. مسیر انجام تحقیق. مأخذ: نگارندگان.

نشان دادند که مکان‌ها می‌توانند بازتابی از ارزش‌ها و تصویر فرد از خود باشند (Proshansky et al., 1983). در ادامه، مطالعات بعدی تأکید کردند که افراد مکان‌هایی را ترجیح می‌دهند که تداوم هویتی آنها را تقویت کنند و ارزش‌های شخصی‌شان را بازتاب دهند (Twigger-Ross & Uzzell, 1996). همچنین، رلف بر تجربه پدیدارشناسانه مکان و نقش آن در ایجاد تمایز و اصالت هویتی تأکید کرده است (Relph, 1976). بدین ترتیب، مکان به منبعی برای هویت‌یابی فردی و جمعی بدل می‌شود.

از طرفی نوعی دلبستگی عاطفی با مکان بر پایه نقش نمادین مکان، به‌عنوان ظرف عواطف و ارتباطات، شکل می‌گیرد، که به هدف و معنا دادن به زندگی فرد، منجر می‌شود (Williams & Vaske, 2003). بنابراین بُعد عاطفی را می‌توان به‌عنوان لایه‌ای میانجی در همه ابعاد در نظر گرفت. به‌بیان اسکنل و جیفرد، تجربه‌های عاطفی افراد، از خاطرات شخصی گرفته تا غرور اجتماعی، زمینه‌ای را در جهت معنادار شدن مکان، فراهم می‌سازند (Scannell & Gifford, 2010). و در نهایت، بعد پیوند اجتماعی است که بر نقش روابط اجتماعی در تقویت حس مکان تأکید دارد. کیفیت تعاملات اجتماعی و مشارکت‌های جمعی می‌تواند بیش از ویژگی‌های کلیدی بر میزان دلبستگی افراد به مکان اثرگذار باشد. در واقع، محیط‌هایی که امکان شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی قوی و خاطرات مشترک را فراهم می‌سازند، از قدرت بیشتری در ایجاد و تثبیت دلبستگی به مکان برخوردارند (Marcus, 1992). بدین ترتیب، دلبستگی به مکان حاصل ترکیب پیچیده‌ای از کارکرد، هویت، پیوند اجتماعی و تجربه‌های عاطفی است که در سطوح فردی و جمعی تبلور می‌یابد (تصویر ۱).

روش تحقیق و فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است که با رویکرد آمیخته متوالی (کیفی-کمی) انجام گرفته است. در مرحله نخست، به‌منظور شناسایی و پالایش ابعاد سازه کلان دلبستگی به مکان، از بررسی اکتشافی کیفی مبتنی بر مرور ادبیات و تحلیل محتوای نظری استفاده شد. در مرحله دوم، داده‌های کمی از طریق پرسشنامه محقق ساخته گردآوری و با بهره‌گیری از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر واریانس (PLS-SEM) تحلیل شد. **تصویر ۲**، مسیر انجام تحقیق را نشان می‌دهد. پس از مرور مبانی نظری مرتبط، مؤلفه‌های اصلی مدل دلبستگی

جدول ۱. سازه‌ها و سنجه‌های مدل مفهومی دل‌بستگی به مکان و تعداد گویه‌های هر سازه در پرسشنامه اولیه. مأخذ: نگارندگان.

سنجه‌ها	سازه‌های مرتبه اول	سازه کلان
- احساس خوشایند نسبت به مکان - احساس امنیت - تمایل به حفظ نزدیکی با مکان - حس حمایت اجتماعی - حس غرور و ارزش اجتماعی - حزن و اندوه ناشی از جدایی - خاطره‌انگیزی	دل‌بستگی عاطفی به مکان (۱۱ گویه)	دل‌بستگی به مکان
- ارزیابی از مکان به واسطه برآوردن نیازها - ارزیابی از مکان به واسطه برآوردن توقعات	وابستگی به مکان (۳ گویه)	
- خاطرات و تجارب تاریخی - ارزش‌ها - نمادهای مشترک - وجود تداوم - وجود تمایز	هویت مکان (۶ گویه)	
- تمایل به ایجاد پیوندهای جدید - میزان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و مراسم جمعی - میزان مشارکت در ساخت و نگهداری	پیوند و مشارکت اجتماعی (۵ گویه)	

- فرضیه ۴. در نتیجه توسعه خانه‌های دوم در روستاهای هروی و بیرق، پیوند و مشارکت اجتماعی جامعه میزبان روستایی، اثر معناداری بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان دارد.

معرفی محدوده مطالعاتی (بافت روستایی و محدوده ساخت خانه‌های دوم)

روستای هروی بر حسب آخرین تقسیمات سیاسی و اداری کشور از روستاهای توابع دهستان میدان چایی، بخش مرکزی، شهرستان تبریز و استان آذربایجان شرقی است (مهندسین مشاور نقش و سیمای شازستان، ۱۳۹۳). باغداری و دامداری به‌عنوان مهمترین رکن اقتصاد این روستا محسوب شده و پس از آن اشتغال در فعالیت‌های تجاری، خدماتی و مشاغل دولتی و اداری به‌عنوان مهمترین منابع معیشت اهالی این حوزه روستایی مطرح می‌شوند. روستای بیرق نیز از نظر تقسیمات کشوری یکی از روستاهای دهستان میدان چای، از بخش مرکزی شهرستان تبریز است. این روستا در فواصل ۲۰ و ۸ کیلومتری از شهرهای تبریز و باسمنج و با فاصله ۱/۵ کیلومتری از روستای هروی قرار دارد (طرح هادی روستای بیرق، ۱۳۸۰). بستر توسعه این روستا همچون روستای هروی، بر روی دامنه کوه با شیبی به سمت شرق، شکل گرفته است و بنابراین دارای بافتی پلکانی است.

براساس مطالعات صورت گرفته در طرح هادی روستا، از نظر فرهنگی و اجتماعی تفاوت و تمایز خاصی بین مردم روستاها وجود نداشته و از این جهت دارای بافتی همگن، یکدست و یکپارچه می‌باشند (مهندسین مشاور نقش و سیمای شازستان، ۱۳۹۳). در گذشته، مسکن بومی این روستاها عمدتاً در یک یا دو طبقه بر روی طبقه همکف، ساخته می‌شدند و طبقه همکف به فضاهای معیشتی اختصاص داشت. بدین ترتیب تأثیر وضعیت معیشتی روستائیان در تیپ مسکن روستایی در این منطقه تأثیرگذار بوده و هم اکنون نیز در روستاهای اطراف همچون روستای لیقوان این تیپ مسکن همچنان در خانه‌های بومیان مشاهده می‌شود (طرح هادی روستای بیرق، ۱۳۸۰). تصویر ۳ موقعیت جغرافیایی منطقه روستایی را نشان می‌دهد.

در سال‌های اخیر، نزدیکی این منطقه به کلانشهر تبریز، وجود روستای تاریخی لیقوان، بهره‌مندی از آب‌وهوای مناسب و وجود باغات و چشم‌اندازهای طبیعی در مجاورت رودخانه مهران‌رود، گردشگران بسیاری را، به سمت روستاهای واقع در دره لیقوان سوق داده است که موجب رونق گردشگری خانه‌های دوم در منطقه شده است. عمده این ویلاها، در باغات روستای هروی و بخشی نیز در حد فاصل روستای هروی و بیرق تجمع یافته‌اند و رفته رفته به سمت روستای لیقوان و با فاصله گرفتن از شهر تبریز، از تعدد این خانه‌ها کاسته می‌شود. در دو دهه اخیر، تراکم ویلاسازی‌ها در این ناحیه روستایی حوزه نفوذ کلانشهر تبریز، این منطقه را به قطب ویلاسازی استان تبدیل کرده است. الگوی طراحی ویلاها در محدوده

استفاده شده است. این روش به دلیل ماهیت اکتشافی و توانایی آن در تحلیل سازه‌های مرتبه دوم، مناسب‌ترین گزینه جهت بررسی روابط میان ابعاد دل‌بستگی به مکان در جامعه روستایی تحت تأثیر توسعه اقامتگاه‌های خانه دومی و استخراج مدل نهایی بوده است. مدل ساختاری پژوهش بر مبنای چهار فرضیه تدوین شد که طی آن آثار ابعاد چهارگانه دل‌بستگی به مکان (دل‌بستگی عاطفی، وابستگی به مکان، هویت مکانی و پیوند اجتماعی) در بستر توسعه خانه‌های دوم، به‌عنوان سازه‌های برون‌زای مرتبه اول، بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان، به‌عنوان سازه درون‌زای مرتبه دوم مورد آزمون قرار گیرد. فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر است:

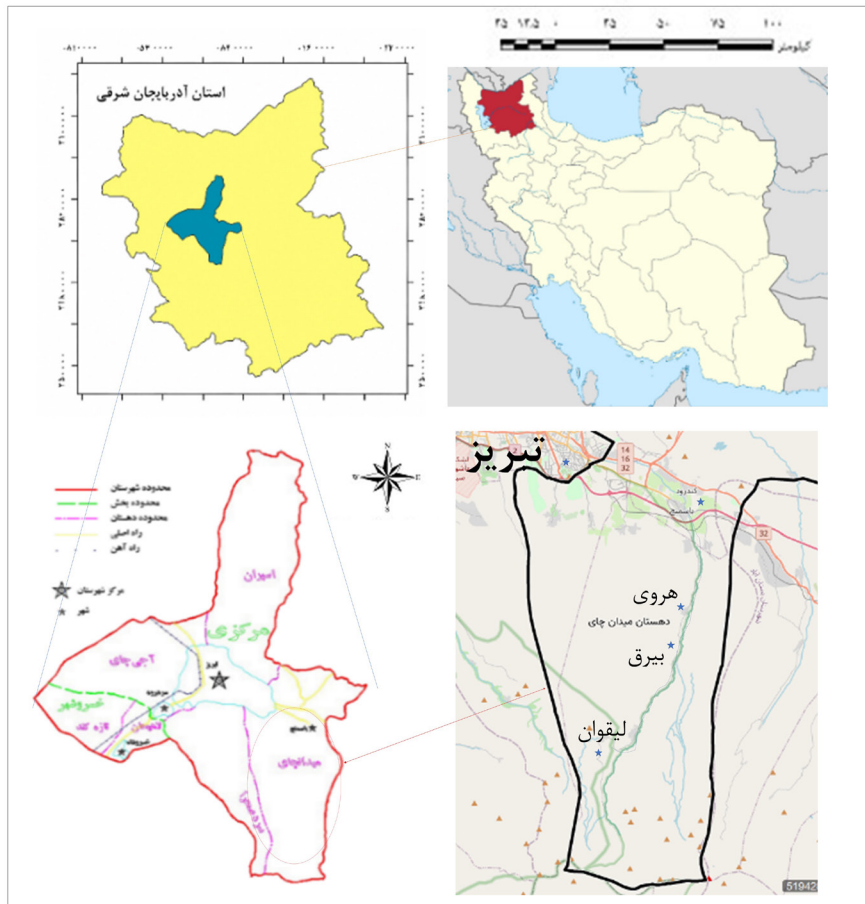
- فرضیه ۱. در نتیجه توسعه خانه‌های دوم در روستاهای هروی و بیرق، دل‌بستگی عاطفی به روستا و خانه‌های روستایی، اثر معناداری بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان دارد.

- فرضیه ۲. در نتیجه توسعه خانه‌های دوم در روستاهای هروی و بیرق، وابستگی به روستا و خانه‌های روستایی، اثر معناداری بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان دارد.

- فرضیه ۳. در نتیجه توسعه خانه‌های دوم در روستاهای هروی و بیرق، هویت مکانی روستا و خانه‌های روستایی، اثر معناداری بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان دارد.

از منظر بصری، عملکردی و نمادین، گسستی قابل توجه از هویت جمعی سکونتگاه‌های روستایی به نمایش می‌گذارند (تصویر ۴). در نتیجه، فرایند تفکیک فضایی-اجتماعی میان ساکنین بومی و مالکان غیربومی، نه تنها در کالبد، بلکه در زبان معماری، سبک زندگی و نمادهای هویتی نیز بازتاب یافته است.

پیرامونی این روستاها، بیشتر تحت تأثیر تقاضای سرمایه‌گذاری، نیازهای بازار گردشگری و نمایش منزلت اقتصادی مالکان بوده و نه مبتنی بر سازگاری با زمینه فرهنگی و کالبدی روستا. این رویکرد به تدریج منجر به شکل‌گیری محدوده‌های اعیان‌نشین نوساز در فاصله‌ای نزدیک با بافت روستایی شده است؛ محدوده‌هایی که



تصویر ۳. موقعیت جغرافیایی منطقه مطالعاتی. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۴. نمایی از بافت روستایی منطقه و محدوده ساخت خانه‌های دوم در پیرامون روستاهای مورد مطالعه. مأخذ: آرشو نگارندگان.

انحراف معیار	میانگین	عنوان گویه	سازه‌های نهان مرتبه اول	سازه نهان مرتبه دوم
۱/۴۶	۳/۳۴	عدم تمایل به نقل مکان به دلیل وجود ویلاها	Emo1	
۱/۵۲	۳/۰۴	اهمیت داشتن و ارزشمند بودن ویلاها	Emo2	
۱/۴۹	۲/۹۷	علاقه بیشتر به محل زندگی به دلیل وجود ویلاها	Emo3	
۱/۵۰	۲/۹۱	احساس آرامش بیشتر به دلیل وجود ویلاها	Emo4	
۱/۴۸	۳/۰۳	احساس خوشایند در اثر وجود ویلاها	Emo5	دل بستگی عاطفی میانگین=۳/۱۴ انحراف معیار=۱/۰۶
۱/۴۶	۳/۲۰	حس افتخار در اثر وجود ویلاها	Emo6	
۱/۵۲	۲/۹۴	حس امنیت در اثر وجود ویلاها	Emo7	
۱/۴۸	۳/۳۷	ایجاد حس خاطره‌انگیزی در اثر وجود ویلاها	Emo8	
۱/۳۷	۳/۴۷	عدم تمایل به مهاجرت و ترک روستا به دلیل وجود ویلاها	Emo9	
۱/۴۵	۳/۲۳	تأثیرپذیری انتظارات و خواسته‌های فردی در اثر ساخت ویلاها	D1	دل بستگی به مکان میانگین=۳/۱۹ انحراف معیار=۱/۳۶
۱/۵۰	۳/۱۵	تأثیرپذیری ملاک‌ها و توقعات فردی از خانه ایده‌آل	D2	
۱/۵۰	۳/۲۸	منحصربه‌فرد شدن روستا به دلیل وجود ویلاها	Iden1	هویت مکان میانگین=۳/۶۱ انحراف معیار=۱/۰۹
۱/۵۵	۲/۳۰	برهم‌خوردن سیمای روستا و تغییر در آن به دلیل وجود ویلاها	Iden2	
۱/۳۵	۲/۲۷	احساس آشفتگی از آسیب رسیدن به محل زندگی از طریق ساخت ویلاها	Iden3	
۱/۴۴	۲/۴۶	معاشرت با ساکنین ویلاها	Bond1	پیوند اجتماعی میانگین=۲/۷۶ انحراف معیار=۱/۰۶
۱/۴۷	۲/۵۲	احساس خوشایند از تعامل با ساکنان ویلاها	Bond2	
۱/۳۶	۲/۵۹	تأثیر ساخت ویلاها در تعاملات همسایگی در روستا	Bond3	
۱/۴۳	۲/۹۲	مشارکت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی در اثر ساخت ویلاها	Bond4	
۱/۴۹	۳/۳۲	افزایش احساس مسئولیت در حفظ روستا و تلاش در جهت زیباسازی خانه و محله و به‌طور کلی آبادانی روستا	Bond5	

بحث و تحلیل داده‌ها

پس از سنجش پایایی و روایی پرسشنامه و پایایی گویه‌ها، پرسشنامه نهایی بر پایه سنجش‌های اولیه در قالب سازه‌های **جدول ۲** تنظیم شد و داده‌های پژوهشی جمع‌آوری شده از مجموع ۵۶۲ پرسشنامه از نمونه‌های مطالعه شده در دو روستا، در نرم‌افزار SPSS 22 از نظر میزان آماره‌های میانگین و انحراف معیار، مورد تحلیل قرار گرفتند. بررسی نتایج توصیفی ابعاد چهارگانه سازه کلان نشان دادند که ساکنان روستاها اثرات خانه‌های دوم را بر ابعاد مختلف دل بستگی به مکان، بدین گونه ارزیابی می‌کنند:

- دل بستگی عاطفی (میانگین ۳/۱۴، انحراف معیار ۱/۰۶): این متغیر در سطحی نزدیک به حد میانه مقیاس، ارزیابی شده است. این امر نشان می‌دهد که ساکنان، تأثیر خانه‌های دوم بر پیوندهای عاطفی با محیط روستا را متوسط دانسته‌اند؛ به بیان دیگر، اگرچه در برخی موارد حضور خانه‌های دوم احساس تعلق عاطفی را تقویت کرده است، اما در مجموع این بعد به‌صورت قوی تحت تأثیر قرار نگرفته و میان افراد نیز تفاوت نظر قابل توجهی وجود دارد.

- وابستگی به مکان (میانگین ۳/۹۱، انحراف معیار ۱/۶۳): ارزیابی پاسخ‌دهندگان بیانگر آن است که خانه‌های دوم تنها تا حدودی بر وابستگی‌های کارکردی به محیط، اثر گذارند. پراکندگی بالاتر داده‌ها در این بعد، نشان‌دهنده وجود دیدگاه‌های متنوع در میان ساکنان است؛ برخی این خانه‌ها را تسهیل‌کننده و گروهی دیگر آنها را مخل کارکردهای سنتی، قلمداد کرده‌اند.

- هویت مکانی (میانگین ۲/۶۱، انحراف معیار ۱/۰۹): این متغیر در میان چهار بعد کمترین میزان میانگین را دارا است. این یافته نشان می‌دهد که از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، خانه‌های دوم بیشترین تهدید را متوجه بُعد هویتی و نمادین مکان کرده‌اند و به بازنمایی عناصر بومی و اصالت فرهنگی آسیب رسانده‌اند.

- پیوند اجتماعی (میانگین ۲/۷۶ و انحراف معیار ۱/۰۵): این متغیر پایین‌تر از حد میانه مقیاس قرار گرفته است. از آنجا که گویه‌های این بعد به‌صورت «تأثیر مثبت خانه‌های دوم بر روابط و مشارکت اجتماعی» طراحی شده بودند، میانگین پایین نشان می‌دهد که اکثریت پاسخ‌دهندگان با این گزاره‌ها موافق نبوده‌اند. به بیان دیگر،

با 1×10^{-7} همچنین جهت بررسی معناداری ضرایب مسیر و بارهای عاملی، از روش بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ باز نمونه‌گیری و آزمون دوسویه در سطح اطمینان ۹۵ درصد استفاده شد.

تصویر ۵ مدل مفهومی پژوهش را پس از برازش در نرم‌افزار SmartPLS نشان می‌دهد. در این پژوهش، سازه کلان «دلبستگی به مکان» به صورت یک سازه بازتابی-بازتابی^{۱۰} مدل‌سازی شده است؛ بدین معنا که سازه کلان در قالب ابعاد چهارگانه «دلبستگی عاطفی»، «وابستگی به مکان»، «هویت مکانی» و «پیوند اجتماعی» بازنمایی می‌شود. این ابعاد به‌عنوان سازه‌های مرتبه اول و برون‌زا در نظر گرفته شده‌اند که بازتاب‌هایی از مفهوم کلان دلبستگی به مکان، محسوب می‌شوند. این ساختار بازتابی-بازتابی مطابق با رویکرد مطالعات پیشین در حوزه دلبستگی به مکان، مدل‌سازی شده است (Scannell & Gifford, 2010; Williams & Vaske, 2003). در ادامه، براساس رویکرد دومرحله‌ای، ابتدا پایایی و روایی سازه‌ها در مدل اندازه‌گیری، بررسی می‌شود.

مدل اندازه‌گیری

• ارزیابی پایایی داخلی و روایی همگرایی گویه‌ها

پس از برآورد اولیه مدل، گویه‌های دارای بار عاملی کمتر از ۰/۷ یا فاقد معناداری آماری، بررسی شد. در نتیجه این پایش، گویه (Emo9) از گویه‌های متغیر دلبستگی عاطفی با بار عاملی پایین (۰/۰۵۶)، حذف شد. جدول ۳ بارهای عاملی و آماره‌های معناداری گویه‌ها (t) ($p < 0.001$; $t > 1.96$) را نشان می‌دهد. در این مرحله با استفاده از روش باز نمونه‌گیری بوت‌استرپ (Bootstrapping) با ۵۰۰۰ نمونه‌گیری مجدد، معناداری ضرایب مسیر، آزمون و خطاهای استاندارد برآورد شد. نتایج بوت‌استرپینگ نشان داد که کلیه بارهای عاملی در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار و بالاتر از حد توصیه‌شده ۰/۷

ساکنان اثرگذاری خانه‌های دوم بر تقویت پیوندهای اجتماعی را کم ارزیابی کرده‌اند.

به‌طور کلی، داده‌های توصیفی نشان می‌دهند که ساکنان دائمی، اثرات این پدیده بر چهار بعد را، در سطحی متوسط ارزیابی کرده‌اند. این نتایج مقدماتی، مبنای مهمی جهت آزمون مدل ساختاری، فراهم می‌آورد.

• مدل‌یابی معادلات ساختاری مؤلفه دلبستگی به مکان

در این پژوهش، به‌منظور بررسی تأثیر ساخت ویلاهای گردشگری دوم بر مؤلفه دلبستگی به روستا و خانه‌های روستایی میزبان، از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بر پایه حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. جهت تحلیل داده‌ها، نرم‌افزار SmartPLS نسخه سه به کار رفته است. دلیل انتخاب این روش، توانایی آن در تحلیل مدل‌های مفهومی پیچیده، امکان بررسی سازه‌های مرتبه دوم، حجم نمونه بالا و داده‌هایی با توزیع احتمالی غیر نرمال، بوده است. در مدل مفهومی، دلبستگی به مکان (Place Attachment) به‌عنوان یک سازه پنهان مرتبه دوم، در نظر گرفته شد که از چهار سازه مرتبه اول تشکیل شده است:

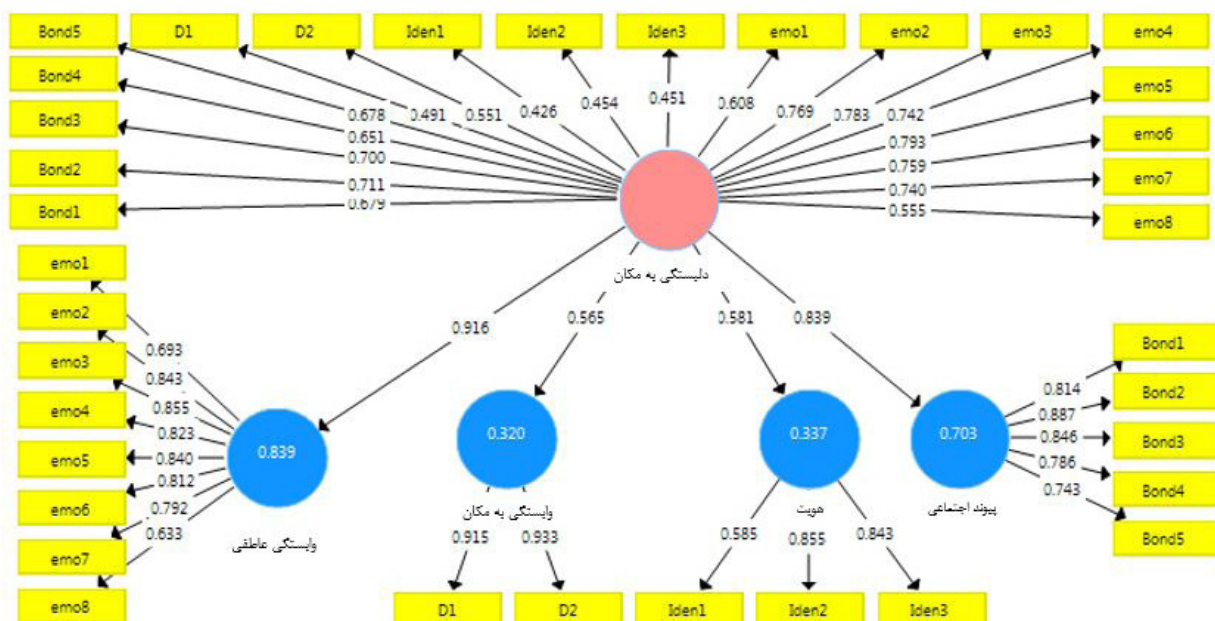
۱. دلبستگی عاطفی (Emotional Attachment)

۲. وابستگی به مکان (Dependency)

۳. هویت (Identity)

۴. پیوند اجتماعی (Social Bond)

کلیه سازه‌ها (گویه‌های پرسشنامه مربوط به هر شاخص) به‌صورت انعکاسی^۸ تعریف شدند. جهت برآورد روابط بین سازه‌های مرتبه اول و دوم، از رویکرد شاخص‌های تکراری^۹ استفاده شد و در نهایت الگوریتم پی‌ال‌اس، با تنظیمات پیش فرض نرم‌افزار بدین شرح اجرا شد: روش وزن‌دهی مسیر (Path Weighting Scheme) حداکثر تعداد ۳۰۰ تکرار (Maximum Iterations = 300) و معیار توقف برابر



تصویر ۵. مدل مفهومی پژوهش در نرم‌افزار SmartPLS. مأخذ: نگارندگان.

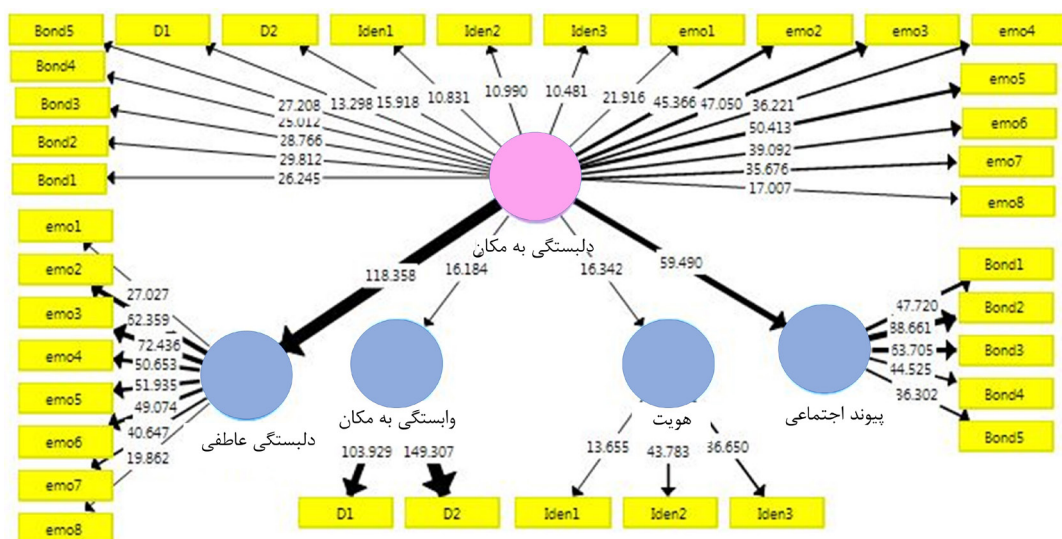
ضرایب مسیر نسبتاً بزرگ و خطاهای استاندارد بسیار کوچک بوده و نشان‌دهنده قدرت تبیین بالای مدل اندازه‌گیری است. براساس نتایج حاصل از تحلیل، طبق جدول ۴ مقادیر پایایی ترکیبی (CR) تمامی سازه‌ها بیش از ۰/۸ بوده و از حداقل مقدار پیشنهادی ۰/۷ فراتر است که نشان‌دهنده پایایی داخلی مناسب سازه‌ها است. همچنین نتایج نشان داد که مقادیر آلفای کرونباخ (α) برای

(Hair et al., 2022) بوده‌اند. بنابراین، روایی همگرایی شاخص‌ها در این گام، تأیید شد.

طبق نمودار تصویر ۶ مقادیر t-value در روابط بین گویه‌ها و سازه‌های مرتبه اول بین ۱۳ تا ۱۰۳ متغیر است که به‌طور قابل توجهی از مقادیر بحرانی فراتر است. این امر بیانگر روایی همگرایی بسیار بالای گویه‌ها در تبیین سازه‌های مربوطه است. این مقادیر بالا ناشی از

جدول ۳. بارهای عاملی، آماره t و سطوح معناداری گویه‌ها در مدل اندازه‌گیری. مأخذ: نگارندگان.

سازه	گویه	بار عاملی (O)	آماره t (T Statistics)	مقدار p (P Values)	وضعیت معناداری
دلبستگی عاطفی	Emo1	۰/۶۹۳	۲۷/۰۲	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo2	۰/۸۴۳	۶۲/۳	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo3	۰/۸۵۵	۷۲/۴	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo4	۰/۸۲۳	۵۰/۶	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo5	۰/۸۴۰	۵۱/۹	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo6	۰/۸۱۲	۴۹/۰۷	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo7	۰/۷۹۲	۴۰/۶	۰/۰۰۰	معنادار
	Emo8	۰/۶۳۳	۱۹/۸	۰/۰۰۰	معنادار
وابستگی به مکان	D1	۰/۹۱۵	۱۰۳/۹	۰/۰۰۰	معنادار
	D2	۰/۹۹۳	۱۴۹/۳	۰/۰۰۰	معنادار
هویت	Iden1	۰/۵۸۵	۱۳/۶	۰/۰۰۰	معنادار
	Iden2	۰/۸۵۵	۴۳/۷	۰/۰۰۰	معنادار
	Iden3	۰/۸۴۳	۳۶/۶	۰/۰۰۰	معنادار
پیوند اجتماعی	Bond1	۰/۸۱۴	۴۷/۷	۰/۰۰۰	معنادار
	Bond2	۰/۸۸۷	۸۸/۶	۰/۰۰۰	معنادار
	Bond3	۰/۸۴۶	۶۳/۷	۰/۰۰۰	معنادار
	Bond4	۰/۷۸۶	۴۴/۵	۰/۰۰۰	معنادار
	Bond5	۰/۷۴۳	۳۶/۳	۰/۰۰۰	معنادار



تصویر ۶. مقادیر t حاصل از بوت‌استرپینگ برای بارهای عاملی گویه‌ها. مأخذ: نگارندگان.

سازه	آلفای کرونباخ (α)	پایایی ترکیبی (CR)	میانگین واریانس استخراج شده (AVE)
دلبستگی عاطفی	۰/۹۱۲	۰/۹۲۹	۰/۶۲۴
وابستگی به مکان	۰/۸۲۹	۰/۹۲۱	۰/۸۵۳
هویت	۰/۶۳۷	۰/۸۱۱	۰/۵۹۵
پیوند اجتماعی	۰/۸۷۴	۰/۹۰۹	۰/۶۶۷
دلبستگی به مکان	۰/۹۱۶	۰/۹۲۸	۰/۴۲۵

می‌کند (Franke & Sarstedt, 2019) به منظور بررسی روایی تمایز بین سازه‌های مدل، از این شاخص استفاده شد. مطابق پیشنهاد هنسلسر و همکاران، مقادیر HTMT کمتر از ۰/۹۰ نشان‌دهنده روایی تمایز مناسب است (Henseler et al., 2015). نتایج نشان داد که سازه‌های مرتبه اول دارای مقدار HTMT کمتر از ۰/۹۰ بوده و بنابراین روایی تمایز آنها تأیید شد^{۱۵} (جدول ۵). نتایج معیار فورنل-لارکر^{۱۶} نیز نشان داد که ریشه دوم AVE در هر سازه از همبستگی آن با سایر سازه‌ها بزرگ‌تر است (جدول ۶)؛ بنابراین، روایی واگرایی سازه‌های مرتبه اول تأیید شد. همچنین، همبستگی بالای میان سازه کلان و ابعاد آن، با توجه به ماهیت مدل مرتبه دوم و استفاده از رویکرد شاخص‌های تکراری، امری طبیعی تلقی می‌شود و بیانگر ضعف در روایی واگرایی نیست (Becker et al., 2012).

• مدل ساختاری

- آثار مستقیم^{۱۷}

بر اساس نتایج ضرایب مسیر (Path Coefficients)، میزان اثر هر سازه برون‌زا بر سازه درون‌زا بررسی شد. ضرایب مسیر بین متغیرهای مرتبه اول شامل «دلبستگی عاطفی»، «وابستگی به مکان»، «هویت مکانی» و «پیوند اجتماعی» با متغیر مرتبه دوم «دلبستگی به مکان» همگی در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار بودند ($p\text{-value} < 0.001$). این ضرایب بین ابعاد مرتبه اول و متغیر مرتبه دوم «دلبستگی به مکان» همگی مثبت و در محدوده قابل قبول قرار گرفتند. این نتیجه بیانگر آن است که هر چهار بعد به‌طور معنادار در تبیین سازه «دلبستگی به مکان» نقش دارند و بیشترین اثر مستقیم مربوط به بعد «دلبستگی عاطفی» ($\beta = 0.916$) و کمترین اثر مربوط به بعد «وابستگی به مکان» ($\beta = 0.565$) است. بنابراین تقویت ابعاد عاطفی و اجتماعی می‌تواند سهم بیشتری در ارتقای دلبستگی به مکان، داشته باشد.

- برازش مدل و ارزیابی قدرت پیش‌بینی

به منظور ارزیابی میزان قدرت پیش‌بینی مدل، از دو شاخص ضریب تعیین (R^2) و شاخص پیش‌بینی استون-گایسر (Q^2) استفاده شد. شاخص R^2 میزان واریانس تبیین‌شده سازه‌های درون‌زا توسط سازه‌های برون‌زا را نشان می‌دهد و مقادیر بالاتر بیانگر قدرت تبیین بیشتر مدل هستند (Chin, 1998).

اغلب سازه‌ها بالاتر از ۰/۲۸ بوده و از حداقل مقدار پیشنهادی ۰/۷۰ فراتر است. تنها استثناء سازه «هویت» بوده است که مقدار آلفای کرونباخ آن برابر با ۰/۶۳۷ به دست آمد. اگرچه این مقدار کمتر از حد مطلوب ۰/۷۰ است، اما با توجه به این که مقدار پایایی ترکیبی (CR) این سازه بالاتر از ۰/۷۰ است و بارهای عاملی شاخص‌های آن در حد قابل قبول قرار دارند، می‌توان پایایی این سازه را در سطح قابل قبول ارزیابی کرد. چنین رویکردی در مدل‌های با تعداد شاخص محدود، مورد پذیرش قرار گرفته است (Hair et al., 2022; Henseler et al., 2015).

در این پژوهش، جهت بررسی روایی همگرایی سازه‌ها، علاوه بر مقادیر t-value و سطوح معناداری (p-value) حاصل از بارهای عاملی، شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE)، ارزیابی شد. مقادیر میانگین استخراج‌شده (AVE) برای تمامی سازه‌های مرتبه اول مطابق جدول ۴ بیش از ۰/۵۰ بوده و بیانگر همگرایی مناسب شاخص‌ها در تبیین سازه مربوطه است. در مدل‌سازی سازه‌های مرتبه دوم به روش PLS-SEM، شاخص‌های روایی همگرا (مانند شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده AVE) برای سازه مرتبه دوم، به دلیل استفاده از رویکرد شاخص‌های تکراری، معمولاً کمتر از مقدار آستانه (۰/۵۰) گزارش می‌شوند و معیار قابل اتکا جهت ارزیابی محسوب نمی‌شوند^{۱۱} (Hair et al., 2022).

• شاخص روایی تمایز

روایی تمایز (افتراقی)^{۱۲}، به میزان تمایز و تمایزپذیری یک سازه از سایر سازه‌های مدل اشاره دارد. این شاخص نشان می‌دهد که هر سازه در مدل، مفهومی منحصر به فرد را اندازه‌گیری می‌کند و با سازه‌های دیگر همپوشانی بیش از حد ندارد (Fornell & Larcker, 1981). در مدل‌سازی معادلات ساختاری، روایی تمایز معمولاً با روش‌هایی مانند معیار فورنل-لارکر، بارگذاری متقاطع^{۱۳} و شاخص HTMT^{۱۴} بررسی می‌شود. مقادیر بالای همبستگی بین سازه‌ها می‌تواند نشان‌دهنده ضعف در روایی تمایز باشد و بر اعتبار نتایج مدل تأثیر منفی بگذارد.

شاخص HTMT یکی از روش‌های نوین و معتبر جهت ارزیابی روایی تمایز در مدل‌سازی معادلات ساختاری است. این شاخص نسبت میانگین همبستگی بین سازه‌های متفاوت (Heterotrait) به میانگین همبستگی شاخص‌های یک سازه (Monotrait) را محاسبه

جدول ۵. مقادیر شاخص روایی تمایز بین سازه‌های مدل مفهومی (شاخص HTMT). مأخذ: نگارندگان.

سازه‌ها	وابستگی به مکان	دلبستگی عاطفی	هویت مکان	پیوند اجتماعی	دلبستگی به مکان
وابستگی به مکان	-	-	-	-	-
دلبستگی عاطفی	۰/۴۶۷	-	-	-	-
هویت مکان	۰/۲۸۲	۰/۵۷۱	-	-	-
پیوند اجتماعی	۰/۴۹۸	۰/۶۷۴	۰/۵۵۳	-	-
دلبستگی به مکان (مرتبه دوم)	۰/۶۵۵	۰/۹۹۳	۰/۸۰۳	۰/۹۲۸	-

جدول ۶. مقادیر معیار فرنر- لارکر جهت سنجش روایی تمایز بین سازه‌های مدل مفهومی. مأخذ: نگارندگان.

سازه‌ها	وابستگی به مکان	دلبستگی عاطفی	هویت مکان	پیوند اجتماعی	دلبستگی به مکان
وابستگی به مکان	۰/۹۲۴	-	-	-	-
دلبستگی عاطفی	۰/۴۰۸	۰/۷۹۰	-	-	-
هویت مکان	۰/۲۰۵	۰/۴۳۵	۰/۷۷۱	-	-
پیوند اجتماعی	۰/۴۲۷	۰/۶۰۵	۰/۴۱۲	۰/۶۱۸	-
دلبستگی به مکان (مرتبه دوم)	۰/۵۶۵	۰/۹۱۶	۰/۵۸۱	۰/۸۱۶	۰/۶۵۲

بر اساس نتایج حاصل از آزمون Blindfolding، مقادیر شاخص Q^2 (Stone-Geisser's Q^2) برای سازه‌های برون‌زای مدل به شرح زیر به دست آمد: «وابستگی به مکان» (۰/۲۶۷)، «دلبستگی عاطفی» (۰/۵۱۹)، «هویت مکانی» (۰/۱۹۰) و «پیوند اجتماعی» (۰/۴۶۳). بر اساس معیار پیشنهادی هیر (Hair et al., 2022)، مقادیر Q^2 بزرگ‌تر از صفر بیانگر برآزش پیش‌بینانه مناسب مدل هستند. همچنین، مقادیر حدود ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ به ترتیب نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینانه ضعیف متوسط و قوی مدل محسوب می‌شوند. بنابراین، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سازه‌های «دلبستگی عاطفی» (۰/۵۱۹) و «پیوند اجتماعی» (۰/۴۶۳) از قدرت پیش‌بینانه قوی برخوردار است. سازه «وابستگی به مکان» (۰/۲۶۷) نیز قدرت پیش‌بینانه متوسط دارد و سازه «هویت مکانی» (۰/۱۹۰) در سطح پایین‌تری از برآزش پیش‌بینانه، ولی همچنان قابل قبول قرار دارد. در مجموع، این یافته‌ها حاکی از آن است که مدل پژوهش از توان پیش‌بینانه مطلوبی برخوردار است.

به‌طور کلی، ترکیب نتایج R^2 و Q^2 بیانگر آن است که مدل ساختاری ارائه‌شده توانایی بالایی در تبیین متغیرهای درون‌زا و همچنین قدرت پیش‌بینانه مناسبی دارد. بنابراین، می‌توان مدل را به‌عنوان مدلی معتبر و قابل اتکا جهت تبیین روابط میان ابعاد مختلف «دلبستگی به مکان» در نتیجه توسعه خانه‌های دوم گردشگری در روستاهای مطالعه شده، تلقی کرد.

در گام پایانی، جهت بررسی اندازه اثر هر سازه بر سازه کلان دلبستگی به مکان، از شاخص f^2 استفاده شد. نتایج نشان داد که دلبستگی عاطفی ($f^2 = 5.201$) دارای اثر بسیار بزرگ بر سازه کلان

شاخص Q^2 که از طریق روش Blindfolding به دست می‌آید، روایی پیش‌بین مدل را ارزیابی می‌کند. مقادیر مثبت Q^2 بیانگر برخوردار بودن مدل از قدرت پیش‌بینی برای سازه‌های درون‌زا هستند و هرچه این مقدار بیشتر باشد، قدرت پیش‌بینی مدل بالاتر است (Geisser, 1974). در این پژوهش از مقادیر (Cross-validated Redundan) به‌عنوان شاخص اصلی Q^2 استفاده شد که طبق توصیه هیر (Hair et al., 2022)، متداول‌ترین معیار برای سنجش روایی پیش‌بین مدل در رویکرد PLS-SEM محسوب می‌شود.

به‌منظور ارزیابی قدرت پیش‌بینی مدل ساختاری، مقادیر ضریب تعیین R^2 برای سازه‌های برون‌زا، محاسبه شد^{۱۸}. مقدار R^2 برای سازه «دلبستگی عاطفی» برابر با ۰/۸۳۹ است؛ بدین معنا که ۸۳/۹ درصد از تغییرات این سازه توسط سازه کلان، تبیین می‌شود. این مقدار بسیار بالا بوده و نشان‌دهنده قدرت تبیین عالی مدل در خصوص این سازه است. همچنین، مقدار R^2 برای «پیوند اجتماعی» برابر با ۰/۷۰۳ به دست آمد که میزان نیز بیانگر توان تبیین قوی مدل در ارتباط با این سازه است. در مقابل، مقدار R^2 برای «هویت مکانی» (۰/۳۳۷) و «وابستگی به مکان» (۰/۳۲۰) در سطح متوسط قرار دارند و بیانگر آن هستند که حدود یک‌سوم از تغییرات این سازه‌ها توسط سازه کلان، توضیح داده می‌شود. به‌طور کلی، با توجه به معیارهای پیشنهادی چین (Chin, 1998) که مقادیر R^2 برابر با ۰/۲۵، ۰/۵۰ و ۰/۷۵ را به ترتیب به‌عنوان ضعیف، متوسط و قوی معرفی کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که مدل پژوهش حاضر از توان تبیین بالا برای بخش عمده‌ای از سازه درون‌زا برخوردار است.

یافته، رویکرد دوگانه مطالعاتی مانند لرفالد (Lerfald, 2024) و اوغان و یاساک (Oğan & Yasak, 2021) را نیز تأیید می‌کند که خانه‌های دوم نه یک تهدید صرف و نه یک فرصت مطلق، بلکه پدیده‌ای پویا و چندلایه هستند. افزون بر این، پژوهش حاضر شکاف مهمی را در ادبیات داخلی پر می‌کند، در حالی که مطالعات پیشین کمتر به سنجش کمی ابعاد دل‌بستگی به مکان در بستر خانه‌های دوم پرداخته‌اند، این پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که در شرایط تغییرات کالبدی و ورود مالکان غیربومی، ابعاد عاطفی و اجتماعی دل‌بستگی در میان جامعه میزبان همچنان پایدار و اثرگذار باقی می‌مانند. بنابراین، پژوهش حاضر ضمن تأیید برخی نگرانی‌های ادبیات پیشین، چهره پیچیده‌تر و چندبعدی‌تری از دل‌بستگی مکانی را در بستر روستاهای مواجهه با خانه‌های دوم گردشگری، ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی تأثیر گرایش‌های غیربومی ناشی از توسعه خانه‌های دوم بر ابعاد دل‌بستگی به مکان، در روستاهای هروی و بیرق، انجام گرفت. بر این اساس، با بهره‌گیری از مدل‌سازی معادلات ساختاری و در قالب سازه کلان دل‌بستگی به مکان، تلاش شد آثار این پدیده بر چهار بعد مرتبه اول دل‌بستگی عاطفی، وابستگی به مکان، هویت مکانی و پیوند اجتماعی، تبیین شد. در ادامه، نتایج آزمون مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری ارائه می‌شود.

در گام نخست، اعتبار مدل اندازه‌گیری بررسی شد. نتایج نشان داد که تمامی سازه‌ها از پایایی داخلی مطلوب ($CR > 70/0$) برخوردار بوده و روایی همگرایی گویه‌ها براساس میانگین واریانس استخراج شده بیش از $0/5$ تأیید شد. همچنین روایی تمایز با استفاده از معیار HTMT و فورنر-لارکر در سطح قابل قبول، قرار گرفت. بنابراین، پیش‌نیازهای لازم جهت ارزیابی مدل ساختاری فراهم شد. نتایج مدل ساختاری نشان داد تمامی روابط فرض شده در پژوهش از نظر آماری معنادار بوده و مورد تأیید است. ($p < 0.001$) بر این اساس، بُعد دل‌بستگی عاطفی با ضریب مسیر $0/916$ و آماره t برابر با $118/3$ بیشترین اثر را بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان داشته است. پس از آن، متغیر پیوند اجتماعی ($\beta=0.839, t=59.4$)، و هویت مکانی ($\beta=0.581, t=16.3$)، به ترتیب سهم معنادار مثبت، در تبیین این سازه، ایفا کرده‌اند. در مقابل، وابستگی به مکان با ضریب مسیر $1/16$ و $t=3.18$ هرچند معنادار است، اما کمترین میزان اثرگذاری را در میان ابعاد چهارگانه، داشته است (جدول ۷). بررسی شاخص‌های برازش نشان داد که مقدار R^2 برای سازه‌های مرتبه اول بین $0/32$ تا $0/83$ قرار دارد که بیانگر قدرت تبیین متوسط تا قوی مدل است (Hair et al., 2022). همچنین مقادیر Q^2 مثبت و بالاتر از صفر بوده و از قابلیت پیش‌بینی مطلوب مدل حکایت دارد. ارزیابی اندازه اثر (f^2) نیز حاکی از آن است که دل‌بستگی عاطفی و

است و در میان ابعاد بیشترین نقش را ایفا می‌کند. همچنین، پیوند اجتماعی ($f^2 = 2.371$)، هویت مکانی ($f^2 = 0.509$) و وابستگی به مکان ($f^2 = 0.470$) نیز دارای اثرات بزرگ و معنادار بر سازه کلان دل‌بستگی به مکان هستند. براساس معیار کوهن (1988)، مقادیر بالاتر از $0/35$ به‌عنوان اثر بزرگ تفسیر می‌شوند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی ابعاد در تبیین سازه کلان نقش مهم و اثرگذاری دارند، هرچند شدت اثر دل‌بستگی عاطفی و پیوند اجتماعی به‌طور قابل توجهی برجسته‌تر است.

تحلیل و تطبیق یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش که نشان می‌دهد ابعاد عاطفی و اجتماعی قوی‌ترین سهم را در تبیین دل‌بستگی به مکان دارند، با بخش مهمی از ادبیات نظری و تجربی هم‌راستا است. در سطح نظری، این نتیجه با چارچوب سه‌سطحی اسکال و گیفورد (Scannell & Gifford, 2010) و همچنین مدل ویلیامز و واسکه (Williams & Vaske, 2003) همخوانی دارد؛ هر دو بر اولویت سازه‌های عاطفی و اجتماعی نسبت به ابعاد عملکردی در شکل‌گیری دل‌بستگی تأکید می‌کنند. در سطح تجربی نیز این الگو با نتایج پژوهش‌هایی مانند گلنت (Gallent, 2014)، رای (Rye, 2011) و تولنتی و کیتاوانن (Tuulentie & Kietäväinen, 2019) تطابق دارد که نشان می‌دهند در مواجهه جوامع روستایی با حضور مالکان غیربومی، پیوندهای اجتماعی و احساسات جمعی به‌عنوان عناصر پایداری دل‌بستگی باقی می‌مانند، حتی در شرایطی که تغییرات کالبدی یا تعارضات فرهنگی بروز پیدا می‌کند. همان‌گونه که پژوهش حاضر نیز نشان داد، تحولات کالبدی ناشی از توسعه خانه‌های دوم گرچه آثار معناداری بر هویت مکانی و وابستگی عملکردی ساکنان دارد، اما قدرت سازه‌های عاطفی و اجتماعی سبب می‌شود این ابعاد نه‌تنها تضعیف نشوند بلکه تقویت شده و به حفظ پایداری احساسی نسبت به روستا کمک کنند. بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر در امتداد ادبیات بین‌المللی، نقش سازه‌های رابطه‌مند و عاطفی را در بازتولید مکان‌دوستی در محیط‌های روستایی، تأیید می‌کند.

یافته‌های این مطالعه همچنین با الگوهای مشاهده‌شده در مطالعات داخلی هم‌سوست؛ مطالعاتی همچون حاجی میررحیمی و همکاران (Hajimirrahimi et al., 2017) و کاظم‌زاده (1402) که گزارش می‌کنند توسعه خانه‌های دوم ترکیبی از فرصت‌ها و تهدیدهای اجتماعی-فرهنگی را ایجاد می‌کند. با این حال، پژوهش حاضر نسبت به این مطالعات یک گام فراتر می‌رود، در حالی که بخش قابل توجهی از ادبیات داخلی عمدتاً بر پیامدهای منفی خانه‌های دوم، به‌ویژه تعارضات فرهنگی، گسست تعاملات محلی و تغییر در ساختار اجتماعی، تأکید داشته‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه محلی توانایی بازتفسیر شرایط جدید را دارد و از ظرفیت‌های عاطفی و اجتماعی خود جهت حفظ و حتی تقویت احساس تعلق استفاده می‌کند. این

مسیر	ضریب مسیر (β)	t-value	p-value	نتیجه فرضیه	اندازه اثر f ²	R ² ضریب تعیین	Q ² شاخص پیش‌بینانه
دلبستگی عاطفی دلبستگی به مکان	۰/۹۱۶	۱۱۸/۳۵۸	۰/۰۰۰	تأیید شد	۵/۲۰۱	۰/۸۳۹	۰/۵۱۹
وابستگی به مکان دلبستگی به مکان	۰/۵۶۵	۱۶/۱۸۴	۰/۰۰۰	تأیید شد	۰/۴۷۰	۰/۳۲۰	۰/۲۶۷
هویت مکان → دلبستگی به مکان	۰/۵۸۱	۱۶/۳۴۲	۰/۰۰۰	تأیید شد	۰/۵۰۹	۰/۳۳۷	۰/۱۹۰
پیوند اجتماعی → دلبستگی به مکان	۰/۸۳۹	۵۹/۴۹۰	۰/۰۰۰	تأیید شد	۲/۳۷۱	۰/۷۰۳	۰/۴۶۳

توسعه خانه‌های دوم را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان تهدیدی بر هویت روستایی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای دوسویه تلقی کرد که می‌تواند همزمان چالش‌ها و فرصت‌هایی را در زمینه پایداری اجتماعی و فرهنگی، ایجاد کند.

از سوی دیگر، توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که در بستر روستایی مورد مطالعه، تحولات سریع انجام شده از طریق ساخت خانه‌های دوم بدون توسعه همگن با محیط روستایی، موجب شکل‌گیری برداشت‌های جدید از هویت مکان و با به عبارتی موجب تقویت تمایز و برجستگی مکان در قیاس با سایر روستاها شده و در نهایت یک هویت مکان‌مند نوظهور را شکل داده است. این فرایند می‌تواند مخمل یکپارچگی محیطی و تداوم ساختارهای فرهنگی جامعه باشد، هرچند با ایجاد تمایز کالبدی نسبت به دیگر سکونتگاه‌های روستایی منطقه، ساختار هویتی ویژه‌ای را بدون اتصال به ریشه‌های فرهنگی - اجتماعی بستر، ایجاد کرده باشد. این امر می‌تواند ناشی از بهبود کیفیت کالبدی و محیطی سکونتگاه‌ها باشد که در دیدگاه جامعه میزبان، با نوعی نوسازی و ارتقای هویت فضایی همراه است. در واقع، در بافت‌هایی که معماری بومی دچار فرسودگی یا گسست فرهنگی شده است، شکل‌گیری الگوهای جدید ساخت‌وساز می‌تواند به‌طور موقت نشانه‌ای از پیشرفت و تمایز تلقی شود. با این حال، تداوم این روند بدون نظارت و هدایت مناسب، احتمال تضعیف تدریجی هویت و از یاد رفتن ارزش‌های فرهنگی روستاها را در پی دارد؛ از این رو، تدوین سیاست‌های متوازن در حوزه طراحی و برنامه‌ریزی روستایی، به‌منظور ارتقای کیفیت کالبدی بر مبنای زمینه‌های بومی در کنار صیانت از اصالت فرهنگی، ضرورتی اساسی تلقی می‌شود.

یافته‌های این مطالعه محدود به دو روستای هروی و بیرق بوده است که با شرایط خاص اجتماعی-فرهنگی و کالبدی خود، نتایج را شکل داده‌اند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده در بسترهای روستایی دیگر با ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی متفاوت انجام گیرد تا امکان مقایسه و تعمیم‌پذیری بیشتر، فراهم شود. همچنین بررسی نقش عوامل میانجی همچون کیفیت

پیوند اجتماعی دارای اثر قوی، هویت مکانی دارای اثر متوسط و وابستگی به مکان دارای اثر نسبتاً ضعیف بر سازه کلان دلبستگی به مکان، هستند.

به‌طور کلی، نتایج مدل ساختاری بیانگر آن است که ابعاد عاطفی و اجتماعی در فرایند دلبستگی به مکان در بستر توسعه خانه‌های دوم نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند، در حالی که ابعاد کارکردی - عملکردی (وابستگی به مکان) در مقایسه با آنها سهم محدودتری دارند. این یافته با مطالعات پیشین در زمینه غلبه ابعاد عاطفی و اجتماعی در شکل‌دهی به هویت و دلبستگی مکانی هم‌راستا است^{۱۹} (Scannell & Gifford, 2010; Williams & Vaske, 2003).

همچنین یافته‌ها با رویکرد نظریه‌پردازانی همچون لویکا (Lewicka, 2008) هم‌راستا است که تأکید می‌کنند تغییرات کالبدی و کارکردی محیط، می‌تواند بر پایداری احساس تعلق و هویت مکانی، اثرگذار باشد. در این مطالعه نیز بررسی شد که تحولات کالبدی در محدوده‌های روستایی در اثر توسعه خانه‌های دوم گردشگری، بر همه ابعاد دلبستگی به مکان معنادار بوده است؛ ابعاد عاطفی و اجتماعی نقش پررنگ‌تری در تبیین سازه کلان ایفا کرده‌اند، در حالی که ابعاد وابستگی عملکردی و هویتی سهم کمتری داشته‌اند.

نتایج این پژوهش در نگاه نخست ممکن است با بخشی از مبانی نظری که بر آثار منفی خانه‌های دوم و تهدیدهای آن بر هویت روستایی تأکید دارند، در تضاد به‌نظر برسد. با این حال، یافته‌ها بیانگر یک واقعیت پیچیده‌تر هستند: پدیده خانه‌های دوم ماهیتی دوگانه دارد. از یک سو، همان‌گونه که در ادبیات نظری اشاره شده است، عدم تجانس کالبدی و تغییرات سبک زندگی می‌تواند بنیان‌های هویتی و فرهنگی روستاها را با چالش مواجه سازد؛ اما از سوی دیگر، نتایج مدل ساختاری نشان داد که ابعاد عاطفی و اجتماعی دلبستگی به مکان نه تنها حفظ شده‌اند، بلکه به‌طور معناداری تقویت می‌شوند. این امر بیانگر آن است که جامعه محلی در مواجهه با تغییرات کالبدی، از ظرفیت‌های اجتماعی-عاطفی خود، جهت بازتولید انسجام و تعلق به مکان، بهره می‌گیرد. بنابراین،

بود. اما آنچه مشخص است، اثرات توأمان اقتصادی و روان‌شناختی است که می‌تواند این اثرگذاری را تقویت کند. این مساله می‌تواند در تحقیقات آینده به‌عنوان متغیر مداخله‌گر در پژوهش، لحاظ شود. همچنین استفاده از روش‌های کیفی عمیق‌تر همچون مصاحبه‌های عمیق و قوم‌نگاری نیز می‌تواند به غنای نظری این حوزه بیفزاید و لایه‌های پنهان‌تر دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی را، آشکار سازد.

عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منفعی برای ایشان وجود نداشته است.

محیط کالبدی و حضور ریشه‌های قوی معماری بومی در منطقه، در رابطه بین توسعه خانه‌های دوم و مقوله دلبستگی به مکان می‌تواند مسیرهای تازه‌ای از تحلیل را بگشاید. از طرفی طی مصاحبه‌های انجام گرفته با جامعه محلی، خوش‌بینی جامعه میزبان از تأثیرات خانه‌های دوم، در پیشرفت‌های زیرساختی و رونق اقتصادی حاصل از آن، مشوقی در مشارکت بیشتر روستائیان در تصمیمات محلی، ایجاد تشکلهای و انجمن‌های محلی و افزایش آگاهی و همکاری در پروژه‌های عمومی مرتبط با روستا، عنوان شد. بنابراین در رابطه با افزایش احساس مسئولیت و مشارکت در حفظ محیط روستا و آبادانی آن، باید به دنبال سازوکارهای اثرگذاری ساخت ویلاها، بر این مسئله

پی‌نوشت‌ها

۱. Reflective-Reflective Higher-Order Construct
- ۱.۱. بنابراین، روایی همگرایی سازه مرتبه دوم براساس معناداری ضرایب مسیر میان سازه‌های مرتبه اول و سازه مرتبه دوم، و همچنین مقادیر ضریب تعیین (R^2) سازه‌های مرتبه دوم، در ادامه ارزیابی می‌شود.
- ۱.۲. Discriminant Validity
- ۱.۳. Cross Loadings
- ۱.۴. Heterotrait-Monotrait Ratio
- ۱.۵. شاخص HTMT بین سازه مرتبه دوم و ابعادش، به سبب ساختار سازه مرتبه دوم قابل تفسیر به‌عنوان نقض روایی تمایز نیست.
- ۱.۶. Fornell-Larcker Criterion
۱. Place and Placelessness
۲. Space and Place
۳. Content Validity Ratio
۴. Content Validity Index
۵. Partial Least Squares Structural Equation Modeling -PLS-SEM
۶. Higher-Order Construct
۷. با توجه به این که هر دوروستا پدیده توسعه خانه‌های دوم مواجه هستند، داده‌ها به صورت تجمیعی تحلیل شدند تا تصویری کلی از روابط میان ابعاد دلبستگی به مکان به دست آید.
۸. Reflective
۹. Repeated Indicators Approach

۱۸. به دلیل استفاده از رویکرد شاخص‌های تکراری در مدل‌سازی سازه مرتبه دوم، نرم‌افزار SmartPLS مقادیر R^2 و Q^2 را صرفاً برای ابعاد مرتبه اول گزارش کرده است. در این حالت، سازه‌های مرتبه اول به‌طور فنی به‌عنوان سازه‌های درون‌زا ظاهر می‌شوند، هرچند که در سطح مفهومی، آنها ابعاد برون‌زای سازه کلان «دلبستگی به مکان» محسوب می‌شوند. از این‌رو، گزارش R^2 و Q^2 در این پژوهش

براساس خروجی نرم‌افزار و برای ابعاد مرتبه اول ارائه شده است.

۱۹. اگرچه یافته‌های توصیفی شدت اثرگذاری برخی ابعاد را در سطح متوسط نشان می‌دادند، اما نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری بیانگر آن است که همین ابعاد در چارچوب سازه کلان، نقشی معنادار و تقویت‌کننده دارند. این موضوع نشان می‌دهد که اهمیت هر بعد صرفاً در سطح ادراک فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه در پیوند ساختاری با سایر ابعاد نیز بازتولید و برجسته می‌شود.

فهرست منابع

- انزایی، الهه؛ فیروزنیا، قدیر و رکن الدین افتخاری، عبدالرضا. (۱۳۹۶). اصول الگوی برنامه‌ریزی توسعه خانه‌های دوم. *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، ۲۱(۱).
https://journals.modares.ac.ir/article_14544.html
- طرح هادی روستای بیرق. (۱۳۸۰). بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان آذربایجان شرقی.
- کاظم‌زاده مس چی، الیاس؛ تولایی، نوین و گودرزی، نصرت الله. (۱۴۰۲). سنجش اثرات خانه‌های دوم بر پایداری اجتماعی و اقتصادی شهرهای نوار ساحلی استان مازندران: نور، چالوس و بابلسر. *نامه معماری و شهرسازی*، ۲۸.
<https://ensani.ir/fa/article/531014/>
- کیانی سلمی، صدیقه و شاطریان، محسن. (۱۳۹۶). مدل‌سازی پیامدهای گسترش گردشگری خانه‌های دوم بر مناطق روستایی و اثر آن بر رضایت جامعه محلی (مطالعه موردی: بخش قمصر شهرستان کاشان). *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، ۱۸، ۱۹۱-۲۰۹.
- مهندسین مشاور نقش و سیمای شارستان. (۱۳۹۳). *بازنگری طرح هادی روستای هروی*. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان آذربایجان شرقی.
- Altman, I., & Low, Setha. M. (1992). *Place attachment*. Plenum Press.
<https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2527830>
- Anabestani, A. (2014). Effects of second home tourism on rural settlements development in Iran (case study: Shirin-Dareh Region). *International Journal of Culture, Tourism, and Hospitality Research*, 8(1), 58-73. <https://doi.org/10.1108/IJCTHR-11-2012-0084>
- Becker, J.-M., Klein, K., & Wetzels, M. (2012). Hierarchical latent variable models in PLS-SEM: Guidelines for using reflective-formative type models. *Long Range Planning*, 45(5), 359-394. <https://doi.org/10.1016/j.lrp.2012.10.001>
- Chin, W. (1998). (PDF) The partial least squares approach to structural equation modeling. *Advances in Hospitality and Leisure*, 8(2). https://www.researchgate.net/publication/311766005_The_Partial_Least_Squares_Approach_to_Structural_Equation_Modeling
- Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39-50. <https://doi.org/10.2307/3151312>
- Franke, G., & Sarstedt, M. (2019). Heuristics versus statistics in discriminant validity testing: A comparison of four procedures. *Internet Research*, 29(3), 430-447. <https://doi.org/10.1108/IntR-12-2017-0515>
- Gallent, N. (2014). The social value of second homes in rural communities. *Housing, Theory and Society*, 31(2), 174-191. <https://doi.org/10.1080/14036096.2013.830986>
- Geisser, S. (1974). A predictive approach to the random effect Model. *Biometrika*, 61(1), 101-107. <https://doi.org/10.2307/2334290>
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2022). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)* (3rd ed.). SAGE. https://www.researchgate.net/publication/354331182_A_
- Primer_on_Partial_Least_Squares_Structural_Equation_Modeling_PLS-SEM
- Hajimirrahimi, S. D., Esfahani, E., Van Acker, V., & Witlox, F. (2017). Rural second homes and their impacts on rural development: A Case Study in East Iran. *Sustainability*, 9(4), 531. <https://doi.org/10.3390/su9040531>
- Henseler, J., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2015). A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 43(1), 115-135. <https://doi.org/10.1007/s11747-014-0403-8>
- Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C. (2001). Sense of place as an attitude: Lakeshore owners' attitudes toward their properties. *Journal of Environmental Psychology*, 21(3), 233-248. <https://doi.org/10.1006/jevp.2001.0226>
- Lurfald, M. (2024). Unveiling the impact of second homes on rural development: A scoping review. *Scandinavian Journal of Hospitality and Tourism*, 24(2). <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/15022250.2024.2377161>
- Marcus, C. C. (1992). Environmental memories. In I. Altman & S. M. Low (Eds.), *Place attachment* (pp. 87-112). Plenum Press.
- Miletić, G.-M., Žmuk, B., & Mišetić, R. (2018). Second homes and local socio-economic development: The case of Croatia. *Journal of Housing and the Built Environment*, 33(2). <http://ouci.dntb.gov.ua/en/works/7Xezm3Y4/>
- Mirtaghian Rudsari, S. M., & Gharibi, N. (2018). Host attitude toward second home tourism impacts on rural development (The case of: Rural collection of Javaherdeh in Ramsar). *Journal of Tourism Hospitality Research*, 5(4), 49-64.
- Müller, D. (2004). 16. second homes in Sweden: Patterns and issue. In C. Hall & D. Müller (Ed.), *Tourism, Mobility and Second Homes: Between Elite Landscape and Common Ground* (pp. 244-258). Bristol, Blue Ridge Summit: Channel View Publications. <https://doi.org/10.21832/9781873150825-018>
- Oğan, O., & Yasak, Ü. (2021). Local people's perception and attitudes on the socio-cultural and economic impacts of the second homes in Foça. *International Journal of Geography and Geography Education*, 43, 193-211. <https://doi.org/10.32003/igge.806788>
- Pitkänen, K., Lehtimäki, J., & Puhakka, R. (2020). How do Rural Second Homes Affect Human Health and Well-being?: Review of Potential Impacts. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(18). <https://doi.org/10.3390/ijerph17186748>
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of*

Environmental Psychology, 3(1), 57-83. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(83\)80021-8](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(83)80021-8)

- Rantanen, M., & Czarnecki, A. (2023). Second-home owners as local developers: Roles and influencing factors. *Journal of Rural Studies*, 97, 560-572. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2023.01.002>
- Relph, E. (2008). *Place and Placelessness*. Pion.
- Relph, E. (with Internet Archive). (1976). *Place and placelessness*. Pion. <http://archive.org/details/placeplacelessnessne0000relp>
- Rye, J. F. (2011). Conflicts and contestations. Rural populations' perspectives on the second homes phenomenon. *Journal of Rural Studies*, 27(3), 263-274. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2011.03.005>
- Sadeghloo, T., Seyfi, S., Yarahmadi, Hall, C. M., & Vo-Thanh, T. (2024). Integrating second home owners into conservative rural communities in a developing country. *Tourism Geographies*, 26(7). <https://www.linkedin.com/pulse/integrating-second-home-owners-conservative-rural-communities-hall-ybdtc>
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Shamai, S. (1991). Sense of place: An empirical measurement. *Geoforum*, 22. https://www.researchgate.net/publication/229382037_Sense_of_Place_An_Empirical_Measurement
- Stedman, R. C. (2006). Understanding place attachment among second

home owners. *American Behavioral Scientist*, 50(2), 187-205. <https://doi.org/10.1177/0002764206290633>

- Tuan, Y. F. (1977). *Space and place*. University of Minnesota Press. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=1297516>
- Tuulentie, S., & Kietäväinen, A. (2019). New rural community? Narratives from second home owners about everyday life in a tourist region in Finnish Lapland. *Sociologia Ruralis*, 60(2). https://www.researchgate.net/publication/337519264_New_Rural_Community_Narratives_from_Second_Home_Owners_about_Everyday_Life_in_a_Tourist_Region_in_Finnish_Lapland
- Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and identity processes. *Journal of Environmental Psychology*, 16. <https://psycnet.apa.org/record/1996-01991-003>
- Williams, D. R., & Vaske, J. J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, 49(6). https://www.researchgate.net/publication/233712735_The_Measurement_of_Place_Attachment_Validity_and_Generalizability_of_a_Psychometric_Approach
- Wistveen, Breiby, M. A., & Ying Mei, X. (2024). Destination and place: Social sustainability and social innovation in second-home tourism. *Scandinavian Journal of Hospitality and Tourism*, 24(4-5). https://www.researchgate.net/publication/377801763_Destination_and_place_social_sustainability_and_social_innovation_in_second-home_tourism

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

محبی، مرضیه؛ هاشم‌پور، پریسا و حق‌پرست، فرزین. (۱۴۰۴). تدوین مدل تأثیرات توسعه خانه‌های دوم گردشگری در محدوده‌های روستایی بر ابعاد مفهوم دلبستگی به مکان (موردکاوی روستاهای هروی و بیرق از توابع شهرستان تبریز). *گردشگری فرهنگ*، ۶(۲۳)، ۶-۲۱.

DOI: [10.22034/toc.2026.555479.1213](https://doi.org/10.22034/toc.2026.555479.1213)

URL: https://www.toc-sj.com/article_239595.html?lang=fa

